



ایرج پزشک‌زاد

گلگشت خاطرات

گلگشت خاطرات ایرج پزشک‌زاد

گلگشت خاطرات یکی از خواندنی‌ترین کتابهای ایرج پزشک‌زاد است. این کتاب به قول آقای دکتر صدرالدین الهی که با «گزارشداستان» (بارانی سفارتی) شروع می‌شود داستان‌هایی دارد که تا آنرا نخوانید کتاب را به زمین نمی‌گذارید. داستان «بارانی سفارتی» ماجرای دو جوان بازیگوش و شیطانی است که مقیم پاریس هستند و به جوانان تازه وارد تلقین می‌کنند سفارت ایران بودجه دارد تا به هر یک از جوانانی که از ایران به پاریس می‌آیند یک بارانی و البته بعدها در صورت لزوم به آنها کاپوت بدهد! البته یکی از بهترین مطالب این کتاب داستان «من و دایه جانم» می‌باشد که البته در آینده از این کتاب حسن استفاده یا سوء استفاده بسیار خواهیم کرد چون آقای پزشک‌زاد اجازه‌ی استفاده از این کتاب را به ما داده است.

در مجلس تجلیل از علم رفته کسی را نمی‌شناختم و اگر هم می‌شناختم چون من تنها بودم و آنها همه با خانم هایشان آمده بودند نزدیک نمی‌شدم.

در دیاری که شعور هم کم می‌گردد

من بکار خود مشغول بودم و با گیلاسی که در دستم بود بازی می‌کردم و گاهی لیبی بر آن می‌زدم. ناگهان یکی از آقایان نظامی گیلاس خود را بلند کرد و گفت می‌نوشم به سلامتی جناب آقای علم. و همه گیلاسهایشان را بلند کردند. منم گفتم: به سلامتی شما عزیزان که حضور دارید می‌نوشم. باز من به کار خود مشغول بودم و توجهی به دیگران نداشتم. آقای که فرمان داده بود همه به سلامتی جناب آقای علم بنوشند مرا مخاطب قرار داد و گفت: چرا گیلاس خود را به سلامتی آقای علم برنداشتید؟

منم گفتم:

در دیاری که شعور همه کم می‌گردد

صدر اعظم اسد الله علم می‌گردد!

آقا، گفتی، نگفتی، نمی‌دانی چه بساطی برپا شد،

دنباله مطلب در صفحه ۸

بنویسم دیگران قبل از من گفته اند و نوشته اند. من فقط می‌توانم از افتخار و سعادت آشنایی با این طنز پرداز اثر گذار و شاید هم از چهره‌ی ناشناخته او سخنی بگویم.

اولین آشنایی‌های غیبی

نمی‌دانم در چه سالی از دهه چهل بود که رمان‌ها و داستانهای پزشک‌زاد به صورت پاورقی در مجله فردوسی به سردبیری عباس پهلوان دوست و هم‌ولایتی من چاپ می‌شد. و منم مثل همه خوانندگان مجله فردوسی آنها را می‌خواندم و لذت می‌بردم. تا آن زمان نه نامی از ایرج پزشک‌زاد شنیده بودم و نه هرگز او را در جایی دیده بودم. در آن روزگار من در روزنامه کیهان کار می‌کردم و مونس همیشگی من دوست خوب خسروشاهانی طنز پرداز معروف بود که چندسالی است او را از دست داده‌ام.

خسروشاهانی طنز پرداز را که گو، بی‌ملاحظه، حقیقت‌گوی و حقیقت‌جو بود. تندگویی‌هایی را که از او در محافل و مجالس شاهد بوده‌ام در یاد مانده‌ام. نوشته‌ام که نیازی به تکرار آن نیست، بدنیست به چندتایی از آنها اشاره کنم:

خراسانی‌ها او را دوست داشتند و او را افتخارخراسان می‌دانستند. در مهمانی که با حضور سردار کلالی برگزار شده بود تا سردار، افتخارخراسان را از نزدیک ببیند من هم حضور داشتم و ماجرا را در جلد اول یادمانده‌ها نوشتم. او در آن جلسه موسی قائم مقام را که شهردار مشهد بود و از خسروشاهانی به عنوان افتخارخراسان یاد کرد چنان به لیجن کشید که من هرگز فراموش نمی‌کنم. او گفت: اگر از زمین‌های مسجد گوهرشاد که به ایل و تبارت بخشیدی چندمتری هم به من داده بودی افتخارخراسان آواره تهران نمی‌شد. یا در مجلسی که بیرجندی‌ها برای تجلیل از اسدالله علم وزیر دربار آخری



آقای پزشک‌زاد در دانشگاه استنفورد، شمال کالیفرنیا

آقای ایرج پزشک‌زاد به دعوت انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه استنفورد در نوامبر سال ۲۰۰۴ به شمال کالیفرنیا آمدند و سخنرانی خود را پیرامون طنز در شعر سعدی و بررسی آثار این شاعر و نویسنده بزرگ ایرانی ارائه دادند. استقبال دانشجویان و ایرانیان شمال کالیفرنیا از سخنرانی آقای پزشک‌زاد در خور توجه بود، این عکس را که چند دختر و پسر جوان که نامشان را نمی‌دانم از آقای پزشک‌زاد، من و همسر پروین گرفته‌اند به وسیله آقای حنیف اورسجی شاعر جوان برایم ای‌میل کرده‌اند به یادگار آن روز در اینجا چاپ می‌کنم.

و نخست وزیر چند سال قبل تشکیل داده بودند، بطور اتفاقی و یا تصادفی و شاید هم به توصیه ابراهیم صهبا او را هم به آن جلسه دعوت کردند. این ماجرا را خسروشاهانی تعریف کرد که من از زبان او نقل می‌کنم: وقتی



یاد مانده‌ها

از نصرت الله نوح

(۱۴۲)

www.safinehnooh.com

مردی که نخستین رمان طنز فارسی را به فرهنگ ایران افزود

ایرج پزشک‌زاد خالق دایه جان ناپلئون (۱)

کنجینه غنی شعر فارسی در بیش از هزار سال در گذر از تاریخ، با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است، در این فراز و فرودها شاعر ایرانی با کلماتی که در اختیار داشته زندگی کرده است.

به علت محروم بودن ایرانیان از هنرهای ماند رقص، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، آهنگسازی. تنها کلام برای انسان ایرانی باقی مانده بود که از آن هم به بهترین شیوه‌ای سود برد. شاعر ایرانی در کلام گریست، خندید، مرثیه ساخت، رقصید، نقاشی کشید و کلمه را چون شمشیری برای مبارزه با جهل، خرافه و کج اندیشی‌ها به کار گرفت که نمونه‌های آن به جای خود خواهد آمد.

شعر فارسی در ادوار مختلف، با حکومت‌ها و سلطه‌گران گوناگون روبرو بوده است و شاعران فارسی زبان هر یک به شیوه‌ی خاص خویش در هر دوره‌ای با مهاجمان و حاکمان در رستیز بوده‌اند، گروهی مانند سیف فرغانی به جد و گروهی مانند عبید زاکانی به طنز و هزل و هجو و طیبیت و تصادفا هر دو در قرن هشتم می‌زیسته‌اند.

در نثر بنویسد و جامعه‌آنها با شور و شوق پذیرا شود نداشتم. البته گاهی در طی قرون نویسندگانی مانند محمد هاشم آصف (رستم الحکما) کتابی با عنوان (رستم التواریخ) می‌نوشت و کثافتکاری‌های قبله عالم را به طنز پیاده می‌کرد. این فضای اختصاصی، خالی

درباره این دو شاعر به جای خود سخن خواهیم گفت، اما بحث من از جویبار کوچکی است که در کنار رود عظیم شعر فارسی یا کنجینه غنی فرهنگ ایران در طی قرون جاری بوده و هست و آن طنز و هزل و هجو است که همه شاعران به آن دلبستگی داشته‌اند و در این زمینه کار کرده‌اند اما بعضی از آنان آوردن اینگونه شعرها را در دیوان خود دون شأن خود می‌دانسته‌اند.

فی‌المثل اگر شما دیوان انوری را بخوانید بعد از خواندن چند قصیده‌ی معروف او خسته می‌شوید ولی وقتی به بخش آخر کتاب «قطعات، مدایح، مرثیه، طبیات» می‌رسید دیگر نمی‌توانید کتاب را زمین بگذارید و از هجویات او که البته عفت کلام را رعایت نکرده است لذت می‌برید. (رعایت حال عفت «خانم») کلام را بگذاریم برای بعد. خلاصه اینکه مردم ایران همیشه از هزل و هجو برای مبارزه با حاکمان و پادشاهان ستمگر سود جسته‌اند و در این مورد احتیاجی به آوردن نمونه و مثل در دوران مختلف نیست، از زمانی که فردوسی بزرگ، سلطان محمود را به علت بی‌اعتنایی به کار بزرگش مورد عتاب و خطاب قرار داد و گفت:

چو شاعر برنجد بگوید هجا

بماند هجا تا قیامت بجا

تا امروز که در هر خانه‌ای و در نزد هر کسی (البته در خفا) شعری در هجو شیخ و ملا می‌توان دید این مبارزه ادامه داشته است آثار عبید زاکانی، سوزنی سمرقندی، سنایی غزنوی، انوری، یغمای جندی، ایرج میرزا، دهخدا، بهار، نسیم شمال، محمد علی افراشته، فریدون توللی، ابوتراب جلی، ابوالقاسم حالت و امروز هم هادی خرسندی همه نشانه‌ی همان مبارزه است. تمام شعرایی را که از قرن چهارم و پنجم تا امروز برشمردم صاحب آثاری ماندگار، در نظم و نثر هستند. متأسفانه ما در طی قرون نویسنده‌ای طنز پرداز که رمانی یا داستانی را

ماند تا حضرت ایرج پزشک‌زاد بیاید و با رمان-داستان، فیلمنامه‌ی جالب و جاذب و گیرای خود دایه جان ناپلئون این جای خالی را پر کند. در مورد این رمان، فیلمنامه و سریال سینمایی هرچه را بخواهم بگویم و

یک خدا، یک پیام، یک دین

کدام دین؟

با اینکه آداب و رسوم ادیان متفاوت هستند ولی یکتا پرستی اصل و اساس تمام ادیان است

یگانگی ادیان

قرآن ۴۲:۱۳

او همان دینی را برای شما مقرر کرد که برای نوح مقرر کرد و آنچه ما بر تو (محمد) وحی کردیم و آنچه برای ابراهیم، موسی و عیسی مقرر نمودیم: «شما باید از همین یک دین پیروی کنید و آن را فرقه فرقه نکنید...»

کتاب مقدس-مقرس ۱۸-۱۷:۱۰

چون به راه می‌رفت، شخصی دوان دوان آمده، پیش او زانو زده، سؤال نمود که «ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟» عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز تنها خدا.»

تثنیه ۵-۶:۴

ای بنی اسرائیل گوش کنید: «پروردگار خدای ما خدائست یکتا. او را با تمامی دل جان و توانایی خود دوست بدارید»

یسنا ۲:۳۴

پس من با راستی و درستکاری می‌خواهم که تنها تو (ای خدا) پناه و یار من باشی

جمعیت یکتا پرستان ۷۵۷۰-۹۱۶ (۴۰۸)

www.masjiduntucson.org

www.submission.org

سام فینی

مشاور با تجربه، تحصیل کرده و پر تلاش

در خرید و فروش املاک و وام

(سانفرانسیسکو، سن حوز و بی اریا)

❖ خرید Buy ❖ فروش Sell ❖ وام Finance



Sam Fini

COLDWELL BANKER
DCP
(650) 834-1586

Realtor/Loan Specialist San Francisco Bay Area

(650) 834-1586

Fax: (415) 814-5728

www.samfini.com Email: farsi@samfini.com